

چکیده: وابستگی کشورهای صادرکننده نفت به درآمد حاصل از فروش نفت و نوسانات غیر قابل پیش بینی قیمت و همچنین نقش پر رنگ و دخالت گسترده دولت در اقتصاد این کشورها که عمدتاً از طریق بودجه سالیانه بعنوان مهمترین ابزار سیاست مالی (از طریق افزایش مخارج دولتی) انجام می گیرد لذا در این مطالعه به بررسی نقش قیمت نفت خام در تعیین سیاست مالی در کشورهای صادرکننده نفت پرداخته شده است. که بدین منظور به بررسی رابطه شوکهای و نوسانات و چولگی قیمت نفت خام بروی نسبت هزینه های مصرفی یا جاری دولت به GDP (اعتبارات هزینه ای) (بیشترین حجم هزینه های دولت در مقایسه به هزینه های عمرانی و سرمایه گذاری دولت) در ۵ کشور صادرکننده نفت شامل ایران، عربستان، کویت، ونزوئلا و نروژ طی سالهای ۲۰۱۰-۱۹۷۶ با استفاده از روش پنل دیتا (روش اثرات ثابت) پرداخته شده است.

نتایج حاصل از تحقیق بدین صورت می باشد که با ایجاد یک شوک مثبت قیمت نفت خام نسبت هزینه های جاری دولت به GDP کاهش می یابد و همچنین نوسانات قیمت نفت نیز دارای تاثیر منفی بر روی نسبت هزینه های جاری دولت به GDP و چولگی قیمت نفت دارای تاثیر مثبت بروی نسبت هزینه های جاری دولت به GDP می شود. که در کل بدین معنی می باشد کشورهای نفتی در مواجهه با شوک های قیمت نفت خام، هزینه های جاری دولت افزایش می یابد ولی بخشی از درآمد اضافی حاصل از شوک مثبت قیمت نفت صرف بهبود کسری بودجه یا افزایش مازاد بودجه این دولتها می شود و همچنین در مواجهه با نوسانات قیمت نفت خام به سرعت اقدام به افزایش هزینه ها نمی نمایند و دارای ملاحظات می باشند و همچنین اگر افزایش قیمت نفت در بازه های زمانی دارای روند صعودی باشد دولتها انتظار حفظ روند صعودی قیمت ها نفت را دارند.

واژگان کلیدی: سیاست مالی، شوک قیمت نفت، نوسانات قیمت نفت، چولگی قیمت نفت، الگوی پنل دیتا

فصل اول : کلیات ۱

۱-۱- بیان مساله : ۱

۱-۲- ضرورت انجام تحقیق:..... ۵

۱-۳- اهداف تحقیق :..... ۵

۱-۴- پرسشهای تحقیق..... ۵

۱-۵- فرضیات تحقیق..... ۶

۱-۶- نوع مطالعه روش و نحوه اجرای دقیق ۶

فصل دوم :ادبیات موضوعی ۷

۲-۱- مقدمه ۷

۲-۲- سیاست مالی : ۸

۲-۳- طرفداران سیاست مالی (کینزینها)..... ۸

۲-۴- انواع سیاستهای مالی :..... ۹

۲-۵- کارکرد سیاستهای مالی :..... ۹

۲-۶- نقش سیاست مالی در اقتصاد :..... ۱۱

۲-۶-۱- سیاست مالی و رشد اقتصادی : ۱۲

۲-۶-۲- سیاست مالی و سرمایه گذاری..... ۱۹

۲-۷- سیاست مالی و خاصیت ادواری :..... ۲۱

۲-۸- سیاست مالی و اشتغال..... ۲۴

۲-۹- اندازه دولت..... ۲۶

۲-۹-۱- اندازه دولت و رشد اقتصادی..... ۲۹

۲-۹-۲- انواع فعالیتهای دولت ۲۹

۲-۹-۳- نقش بودجه ای دولت..... ۳۰

۲-۹-۴- نقش غیر بودجه ای دولت ۳۱

۲-۹-۵- تصدیگرهای دولت..... ۳۲

۲-۹-۶- سطوح فعالیت دولت ۳۲

۲-۹-۶-۱- دولت مرکزی..... ۳۲

۲-۹-۶-۲- دولت عمومی ۳۳

۲-۹-۶-۳- دولت ایالتی (استانی یا منطقه‌ای)..... ۳۴

۲-۹-۶-۴- دولت محلی..... ۳۴

۲-۹-۶-۵- بخش عمومی ۳۵

- ۱۰-۲- مروری بر روند تاریخی تکانه های قیمت نفت ۳۶
- ۱۱-۲- نفرین منابع : ۳۷
- ۱۲-۲- تاثیر قیمت نفت بر روی رشد اقتصادی: ۳۹
- ۱۳-۲- آثار نوسات قیمت نفت بر تولید ناخالص داخلی ۴۲
- ۱۴-۲- چگونگی اثرگذاری درآمدهای نفتی و نوسانات بازار نفت بر اقتصاد ۴۶
- ۱۵-۲- تأثیر قیمت نفت بر اقتصاد کشورهای صادرکننده نفت از طریق اثر بر مخارج دولت ۴۹
- ۱۶-۲- آثار نامتقارن شوک های قیمتی نفت ۵۰
- ۱۷-۲- وجود نهادهای ضعیف، رانت جویی و بروز درگیریهای داخلی ۵۱
- ۱۸-۲- سیاست مالی در کشورهای صادر کننده نفت ۵۳

فصل سوم : پیشنهاد تجربی موضوع ۵۵

- ۱-۳- مطالعه آسیم ام حسین (۲۰۰۸) ۵۵
- ۱-۳- مطالعه محسن ابراهیمی و محمد سالاریان (۱۳۸۷) ۵۵
- ۲-۳- مطالعه محبوبه جهادی و زهرا میلاد علمی (۱۳۸۹) ۵۶
- ۳-۳- مطالعه محسن مهرآرا، حمید ابریشمی، حمید زمانزاده (۱۳۸۹) ۵۶
- ۴-۳- مطالعه سجاد ابراهیمی (۱۳۸۹) ۵۷
- ۵-۳- مطالعه علی قنبری ، مجید آقایی خوندابی، محمد رضایی (۱۳۸۶) ۵۷
- ۶-۳- مطالعه دکتر علی حسین صمدی و سکینه اوجی مهر (۱۳۹۰) ۵۸
- ۷-۳- مطالعه افسانه شفیعی ، شهرزاد برومند، احمد تشکینی (۱۳۸۶) ۵۸
- ۸-۳- مطالعه محسن مهرآرا ، کامران نیکی اسکویی (۱۳۸۵) ۵۸
- ۹-۳- مطالعه داود بهبودی ، حسین اصغرپور، محمد باقر بهشتی (۱۳۹۰) ۵۹
- ۱۰-۳- مطالعه عزت اله عباسیان و حجت الله هاشم بیگی (۱۳۸۸) ۶۰
- ۱۱-۳- مطالعه محسن مهرآرا، محمد دهقان منشادی، پروین پوررحیم (۱۳۸۹) ۶۱

فصل چهارم : تبیین مدل و تخمین مدل ۶۲

- ۱-۴- تبیین مدل : ۶۲
- ۲-۴- معرفی داده های استفاده شده در تحقیق : ۶۲
- ۳-۴- مراحل تخمین : ۶۴
- ۲-۴-۳- آزمون مانایی ۶۵
- ۳-۴-۳- انواع آزمون های مانایی عبارتند از: ۶۵
- ۴-۴-۳- آزمون افزوده دیکی فولر: ۶۷
- ۴-۴- مدل ARMA: ۶۹

۷۲: ARCH و GARCH مدل‌های
۷۹مدل پنل دیتا.
۸۵ فصل پنجم : نتیجه گیری و پیشنهادات:
۸۷ جداول و پیوستها
۹۷ منابع:

فصل اول:

کلیات

فصل اول : کلیات

۱-۱ - بیان مساله :

وابستگی مالی دولت به بخش نفت و ضعف اخذ مالیات در کشورهای صادرکننده نفت خام باعث گردیده مدیریت مالی دولتها در این کشورها بعنوان یک چالش اساسی مطرح گردد.

بعد از اولین شوک نفتی در سال ۱۹۷۳ مشخص گردید که سیکلهای قیمت نفت غیرقابل پیش‌بینی و پر-نوسان می‌باشد و این مسئله باعث نااطمینانی در درآمدهای آینده دولت می‌شود و از آنجایی که بودجه دولتها در کشورهای صادر کننده نفت وابستگی زیادی به درآمدهای نفتی دارد نوسانات درآمدهای نفتی باعث نوسان در بودجه دولت می‌شود. از طرف دیگر یک روند افزایشی در قیمت‌های نفت در سالهای متمادی در این کشورها باعث کاهش فشار روی بخش مالی دولت و کاهش ملاحظات مالی و افزایش هزینه‌ها می‌شود، این ویژگی‌های می‌تواند تأثیرات مهمی روی شاخص‌های اقتصاد کلان و ثبات اقتصادی داشته باشد.

در بیشتر کشورهای صادرکننده نفت، درآمدهای نفتی، بخش بزرگی از بودجه دولت را تشکیل می‌دهند و وابستگی بودجه دولت به درآمدهای نفتی بسیار بالاست در حقیقت بودجه دولت و هزینه‌های آن یکی از مهم‌ترین کانال‌های اثرگذاری تکانه‌های نفتی بر تقاضای کلی می‌باشد. در واقع بسیاری از اختلال‌های اقتصادی در کشورهای صادرکننده نفت، مربوط به افزایش بیش از حد هزینه‌های دولت در دوره‌های رونق درآمدهای نفتی است. تحت رویکرد کینزی، انتظار بر این است که با افزایش ملایم بودجه دولت در دوره‌ی رونق محدود درآمدهای نفتی، اقتصاد ظرفیت و توانایی لازم برای جذب درآمدهای اضافی را داشته باشد و در نتیجه تولید ملی افزایش یابد. درحالی که با افزایش بیش از حد درآمدهای نفتی و در پی آن بودجه دولت، با توجه به اشتغال کامل عوامل تولید در طرف عرضه، نه تنها دیگر کمکی به رشد اقتصادی نمی‌کند، بلکه با گسترش فعالیت‌های رانت‌جویانه، اثرات برون‌رانی افزایش بودجه دولت موجب در محاق قرار گرفتن فعالیت‌های بخش خصوصی و افزایش سهم دولت در اقتصاد و عدم کارایی آن خواهد شد. بنابراین هرچه

افزایش درآمدهای نفتی بیش‌تر باشد و از سوی دیگر این درآمدهای اضافی به نحو مطلوب مدیریت نشود اثرات منفی آن بر اقتصاد این کشورها گسترش می‌یابد.

اما مسئله مهم دیگر نحوه تخصیص درآمدهای دولت و ترکیب هزینه‌های آن و به ویژه نحوه هزینه‌کردن درآمدهای اضافی در دوره‌های افزایش قیمت نفت می‌باشد.

هزینه‌های دولت به طور کلی شامل هزینه‌های جاری و هزینه‌های عمرانی و سرمایه‌گذاری است. یک افزایش ملایم درآمدهای نفتی عمدتاً به هزینه‌های عمرانی، سرمایه‌گذاری و تامین نیاز منابع ارزی مورد نیاز بنگاه‌های داخل اختصاص می‌یابد، که به لحاظ نظری می‌تواند رشد تولید ملی را افزایش دهد، درحالی‌که افزایش بیش از حد درآمدهای دولتی (از محل صادرات نفت) احتمالاً صرف افزایش هزینه‌های جاری مانند حقوق و دستمزدها، سوبسیدها و پرداخت‌های انتقالی یا هزینه‌های مربوط به آموزش و بهداشت می‌شود که این امر می‌تواند تعهدات دایمی و پایداری را در آینده بر جای گذارده و رشد اقتصادی را کاهش دهد.

با توجه به پیامدهای اقتصادی و سیاسی ناشی از درآمدهای نفتی به خصوص بی‌ثباتی اقتصاد کلان، برخی از کشورهای تولیدکننده نفت به منظور جلوگیری از بروز عوارض منفی درآمدهای نفتی و حفظ منابع برای نسل‌های آتی، با طراحی و تأسیس صندوقهای نفتی، اقدام به تفکیک درآمدهای حاصل از فروش نفت و سایر منابع طبیعی از سایر درآمدهای دولت نظیر مالیات، عوارض و غیره نموده و از این طریق سعی کرده‌اند تا این درآمدها را از منابع تأمین بودجه دولت خارج یا محدود نمایند

درک عکس‌العمل هزینه‌های دولت به شوک‌های قیمت نفت و نوسانات نفت می‌تواند به سیاستگذار اقتصادی یادآور اهمیت ذخیره‌سازی و گسترش سرمایه‌گذاری حاصل از عوایدات نفت می‌شود که در صورت سیاستگذاری درست باعث موفقیت در کنترل هزینه‌های دولت در قبال نوسانات درآمدی می‌شود.

تعدادی از مطالعات از جمله مطالعه انگل و والدز^۱ ۲۰۰۰ در مورد بررسی سیاست مالی بهینه در کشورهای صادره کننده نفت وجود دارد که بعضی از مطالعات به چگونگی عکس‌العمل سیاست‌های مالی به شوک‌ها و

^۱ Engle & valdes

نوسانات نفتی پرداخته اند بطور مشابه برخی از این مطالعات به این نتیجه رسیده اند که قیمت نفت روی سیاستهای مالی اثرگذار می باشند و می تواند بعنوان یک وسیله ای جهت ترویج و انتقال شوکهای نفتی به اقتصاد داخلی باشد که این امر از طریق افزایش هزینه های دولت با توجه به افزایش قیمتهای نفت خام و توانایی نهادی از بعد کیفی و کارایی در جذب این افزایش قیمتها خواهد بود.

برخی از مطالعات از جمله مطالعه فاسینو وانگ^۲ ۲۰۰۲ نشان می دهد که هزینه های دولتی در کشورهای صادره کننده نفت نقش تقویت سیکلهای اقتصادی را دارا می باشند یکی از دلایل اصلی این مطلب این است که در این کشورها سیاست مالی به منظور ایجاد اشتغال بیشتر در بخش دولتی و افزایش درآمد شهروندان و همچنین وسیله ای برای تقسیم درآمد نفتی عمل می کند.

مطالعه ما ادبیات ذکر شده را با اخذ یک هدف کلی گسترش می دهد و آن عکس العمل سیاستهای مالی به شوکهای نفتی از طریق ۳ کانال ۱- شوکهای قیمتی نفت ۲- نوسانات قیمت نفت ۳- چولگی قیمت نفت می باشد.

در کشورهای صادر کننده نفت یک شوک مثبت تغییرات قیمت نفت باعث افزایش GDP و به تبع آن درآمدهای دولت می شود، دولت سپس می بایست انتخاب کند چه میزان از این درآمد تولید شده از افزایش قیمت نفت صرف هزینه های جاری دولت شود که اثر این انتخاب در نسبت هزینه های دولت به GDP بازتاب پیدا می کند.

در کشورهای تولید کننده نفت بخشی از درآمد اضافی حاصل از شوکهای مثبت نفت پس انداز و بخشی از آن صرف هزینه های دولتی می شود.

همچنین شوکهای مثبت نفت منجر به کاهش نسبت هزینه های دولت به اندازه دولت می شود البته این بدان معنی نیست که درآمدهای بالای نفت منجر به کاهش مطلق سطح هزینه های دولت می شود بلکه بدین معنی است که بخشی از درآمد اضافی حاصل از افزایش قیمت نفت صرف بهبود تراز مالی و کاهش کسری بودجه می شود و در هنگام کاهش قیمت نفت و ایجاد یک شوک منفی قیمت نفت هزینه های دولت

^۲ Fasino & wang

کاهش نمی یابد و در این موارد حکومت‌های سعی می کنند هزینه های اجتماعی و استخدام بخش دولتی را ثابت کنند.

و همچنین افزایش نوسانات در قیمت‌های نفت باعث کاهش هزینه های دولت (نسبت به GDP) می شود که این به معنی افزایش ملاحظات مالی در جهت ثبات سازی می باشد.

همچنین سیاست‌های مالی نسبت به چولگی مثبت تغییرات قیمت نفت نیز عکس العمل نشان می دهد که این بدان معنی می باشد که هزینه های دولت نسبت به اندازه اقتصاد افزایش می یابد چون انتظارات دولت به تغییرات قیمت نفت مثبت می باشد تا به تغییرات منفی.

۲-۱- ضرورت انجام تحقیق:

براساس گزارش بودجه ۹۰، عمده منابع بودجه عمومی درقانون بودجه شامل ۲۳/۸٪ منابع مالیاتی، ۳۳/۷٪ منابع حاصل از فروش نفت و فرآورده های نفتی می باشد که ۹۶/۷٪ از منابع دولت از محل واگذاری دارایی های سرمایه ای در سال ۱۳۹۰ از محل منابع حاصل از ارزش نفت خام و فرآورده های نفتی است که این رقم بالغ بر ۵۷۱۱۱۸ میلیارد ریال می باشد .

همچنین از بعد مصارف بودجه ۹۰، ۲۰/۶٪ مصارف بودجه که معادل ۳۴۷ هزار میلیارد ریال می باشد به تملک دارایی های سرمایه ای و ۵۲/۹٪ مصارف بودجه عمومی به اعتبارات هزینه ای که بالغ بر ۸۹۷/۹ هزار میلیارد ریال می باشد اختصاص یافته است .

همچنین نفت در بخش واقعی اقتصاد سهم پررنگی در رشد اقتصادی می تواند بازی کند. کاهش تولید بخش نفت باعث کاهش تولید ناخالص داخلی و برعکس افزایش تولید موجب رشد اقتصادی می گردد. هرچند تغییرات قیمت نفت بطور مستقیم در رشد اقتصادی کشور اثر ندارد اما تاثیر آن بر سیاست های پولی و مالی کشور بطور غیرمستقیم بروی متغیرهای کلان اقتصاد کشور اثر می گذارد. سایر صادرکنندگان نفت نیز وضع مشابهی شبیه اقتصاد ایران دارند.

ونزوئلا به عنوان چهارمین تولید کننده اوپک و نروژ به عنوان دومین تولید کننده نفت در اروپا نیز متاثر از درآمدهای نفتی هستند.

در پایان سال ۲۰۰۸ سهم نفت از تولید ناخالص داخلی ونزوئلا حدوداً ۴۰ درصد بوده است، همچنین نفت ۹۳ درصد صادرات این کشور را در این سال شامل میشود و حدود ۶۷ درصد از کل درآمدهای دولت ونزوئلا از طریق فروش نفت بدست می آید.

نروژ نیز از این قاعده مستثنی نیست. در سال ۲۰۰۸ سهم نفت از تولید ناخالص داخلی این کشور ۲۵ درصد و سهم صادرات این کشور از نفت ۴۰ درصد بوده است. آمار و ارقام بالا نشان می دهد که نفت چقدر در کشورهای صادر کننده آن مهم است. در واقع ضرورت انجام این تحقیق بیش از هر دلیل دیگر به خاطر نقشی است که نفت در کشورهای نفتی بازی می کند. آگاهی از اثرات شوکهای قیمت نفت بر روی اقتصاد کشورهای صادر کننده باعث می شود تا در صورتی که این نوسانات باعث بی ثباتی در کشورهای نفتی گردد، دولتمردان و فعالان اقتصادی در این گونه کشورهای می بایست به دنبال راهکارهای اساسی برای مقابله با شوک و برگرداندن اقتصاد به حالت ثبات باشند.

۳-۱- اهداف تحقیق :

هدف این تحقیق بررسی نقش قیمت‌های نفت در تعیین سیاست مالی در کشورهای صادر کننده نفت می باشد که این مسئله در ارتباط هزینه های دولت و شوکهای نفتی و همچنین نوسانات قیمت نفت و چولگی تغییرات قیمت نفت بررسی می گردد.

۴-۱- پرسشهای تحقیق

۱- تاثیر شوکها و نوسانات و چولگی تغییرات قیمت نفت بر روی هزینه های دولت چگونه می باشد؟

۲- اثرات کوتاه مدت قیمت‌های نفت بر روی اندازه و سائز دولت چگونه می باشد؟

۵-۱- فرضیات تحقیق

- ۱- افزایش قیمت نفت در کوتاه مدت باعث افزایش سایز و اندازه دولت نمی گردد.
- ۲- نوسانات قیمت نفت باعث افزایش ملاحظات مالی در جهت افزایش هزینه های دولت در کشورهای صادرکننده نفت می گردد و چولگی تغییرات قیمت نفت باعث اثر مثبت بروی اندازه و سایز دولت می گردد.

۶-۱- نوع مطالعه روش و نحوه اجرای دقیق

این مطالعه سعی دارد اثر شوکها و نوسانات و چولگی تغییرات قیمت نفت به روی متغیر هزینه های دولت در ۵ کشور منتخب صادرکننده نفت از جمله ایران، کویت، عربستان، نروژ و ونزوئلا بررسی نماید. در این راستا از طریق روشهای اقتصادسنجی پنل دیتا و از طریق نرم افزار Eview۶ جهت بررسی این مطلب استفاده شده است.

فصل دوم:

ادبیات موضوعی

فصل دوم: ادبیات موضوعی

۱-۲ مقدمه

هر کشور و نظام اقتصادی دارای هدفهای معین اقتصادی است که برای رسیدن به آنها تلاش می کند. به عنوان مثال نظامهای اقتصادی کشورهای رو به توسعه و از جمله کشور ما درصدد دستیابی به هدفهای رشد و توسعه اقتصادی و افزایش اشتغال و رفاه جامعه می باشند. در کشورهای صنعتی پیشرفته نیز هدف اغلب دولتها در تامین اشتغال کامل و مبارزه با تورم است تا همراه با حفظ ثبات قیمتها و اعتبار پول ملی، در کشور خود با اعتراض بیکاران و گروههای کم درآمد مواجهه نشوند.

سیاستهای اقتصاد کلان به دو گروه مختلف تقسیم می شوند. سیاستهای غیرمستقیم که به طور عمده شامل سیاست مالی و پولی و سیاستهای مستقیم که به طور عمده شامل سیاستهای بازرگانی و درآمدی می شود. یک عقیده مبنی براین است که بالاترین مرجع و نهادی که به عنوان مظهر شعور جامعه نسبت به پدیده های اقتصاد و سیاست وجود دارد دولت است. از همین رو کسانی که اصل دخالت را جایز می شمارند خود را منادی اقتصاد ارشادی می دانند، به آن معنا که در نظر آنان نوسانات و حرکات ناخوشایند اقتصاد از طریق دخالتهای بخردانه دولت تصحیح می شود. به عکس کسانی که در اصول مخالف دخالت دولت هستند خود را منادی اقتصاد آزاد می دانند، به آن معنا که در نظر آنان نوسانات و تغییرات نامطلوب از طریق مکانیسم خودکار که در نظام اقتصاد آزاد وجود دارد خود بخود تصحیح می شوند. سیاستهای مالی از مهمترین اشکال دخالت دولت در اقتصاد کلان به شمار می روند. زمانی که دولت وضعیت موجود اقتصاد را مطلوب نداند و برای رسیدن به وضعیت مطلوب، بهبود وضعیت موجود و یا هدف تعیین شده راه معینی را درپیش می گیرد.

هدف از سیاستهای مالی و پولی در کشورهای صنعتی پیشرفته و کشورهای روبه توسعه تا حدودی متفاوت است. در کشورهای صنعتی هدفهای مذکور به طور عمده برطرف ساختن تورم، رفع کساد و رسیدن به

اشتغال کامل می باشد درحالی که برای کشورهای روبه توسعه ، هدف عمده سیاستهای مالی و پولی را رشد اقتصادی و افزایش درآمدهای دولتی و عرضه کل تشکیل می دهد.

پس از رکود بزرگ ۱۹۲۹ در اقتصاد غرب و بویژه پس از جنگ جهانی دوم، اشتغال کامل بصورت یکی از اهداف اولیه جوامع درآمدی است. به عنوان مثال قانون اشتغال سال ۱۹۴۶ ایالات متحده امریکا دولت فدرال ایالات متحده را موظف میکند تا هرچه در توان دارد برای ایجاد و حفظ فرصتهای اشتغال، رشد مداوم و قدرت خرید ثابت برای پول در جریان، به کار ببرد.

۲-۲ سیاست مالی

سیاست مالی به سیاستی می گویند که از طریق ابزارهایی نظیر تغییر در هزینه های دولتی و مالیات سعی می کند به اهداف معین اقتصادی نایل گردد. به قراری که تعریف شد سیاست مالی شامل اقداماتی نظیر تغییر در هزینه های جاری و عمرانی دولت، تغییر در مالیات مستقیم، تغییر در مالیات غیرمستقیم، تغییر در پرداختهای انتقالی و کمکهای بلاعوض می باشد.

۲-۳ طرفداران سیاست مالی (کینزینها)

الف) کینز و کینزگرایان : اساساً طرفدار سیاست مالی می باشند. به نظر آنان شرایط کساد بزرگ ثابت کرده است که کاهش نرخ بهره و افزایش حجم پول تاثیر چندانی بر توسعه سرمایه گذاری و فعالیتهای اقتصادی ندارد و تعادل اقتصادی در سطح بسیار پائین تقاضای کل و در شرایط بیکاری زیاد همچنان ادامه می یابد. بنابراین سیاست پولی از کارایی لازم برخوردار نیست. به عکس هزینه های دولت و مالیات می تواند با تاثیر شدید در سطح تقاضای کل و بویژه افزایش تقاضا در رشته هایی اشتغالزا نظیر ساختمان، راهها اسکله ها، پلها، سدها ، بناها و نظایر آن درآمد و تولید ملی را بسیار افزایش داده بیکاری را به سرعت کاهش دهد. در شرایط تورم و استفاده زیاد از ظرفیت اقتصادی به عکس کاهش هزینه دولت موجب کاهش تقاضای کل و بویژه تقاضا در بخشهای مولدی که برخی از آنها به عنوان نمونه قبلاً خاطر نشان شد می گردد که

بازتاب شدیدی بر کاهش تولید و درآمد ملی داشته از فشار تقاضا برای محصولات و فشار بهره برداری اضافی از ظرفیت تولید می‌کاهد و باعث کاهش تورم می‌شود.

۴-۲ انواع سیاستهای مالی :

الف) سیاست مالی انبساطی در شرایط عدم اشتغال کامل و بویژه در شرایط کساد بازار و اقتصاد انتخاب می‌شود و عبارت از افزایش مخارج دولت و کاهش مالیاتها به منظور بسط فعالیت اقتصادی و رفع شکاف انقباضی است.

ب) سیاست مالی انقباضی در شرایط پر اشتغالی و تورم ناشی از بهره برداری اضافی از منابع تولید انتخاب میشود و سیاست مناسبی جهت کاهش فشار تقاضا و تورم و یا رفع شکاف تورمی از طریق افزایش مالیاتها و کاهش مخارج دولتی به شمار می‌رود.

۵-۲ کارکرد سیاستهای مالی :

سیاست مالی جزئی از فرآیند تثبیت اقتصادی^۳ به شمار می‌رود. تثبیت اقتصادی زمانی بصورت خودکار و به کمک نهادهای مالی و مالیاتی موجود در نظام اقتصادی عمل می‌کند که در این صورت اینگونه نهادها را تثبیت کننده های خودکار^۴ می‌نامند. تثبیت اقتصادی زمانی دیگر از طریق لوایح قانونی و مصوبات هیئت وزیران انجام می‌شود، که بطور عمده در لوایح بودجه - که برای تصویب به مجلس تقدیم می‌شود - منعکس می‌باشد. ابزاری نظیر تغییر در مالیاتها و تغییر در هزینه های دولت و ساختار آن که در این نوع تثبیت مورد استفاده قرار می‌گیرند جزء تثبیت کننده های اختیاری^۵ به شمار می‌روند.

شایان ذکر است که منظور از تثبیت اقتصادی کاهش نوسانات و هدایت فعالیت اقتصادی به سمت اشتغال کامل است و لزوماً منافاتی با رشد اقتصادی ندارد در کشورهای روبه توسعه، هدف اشتغال کامل اغلب دست

^۳ Economic stabilization

^۴ Automatic stabilizers

^۵ Discretionary stabilizers

نیافتنی است و سیاست مالی براساس نیل به اهداف رشد اقتصادی که در برنامه های توسعه اقتصادی تعیین می شوند تنظیم گردیده و در لایحه های بودجه سالیانه مورد تجدید نظر و تصحیح لازم قرار می گیرند . بنابراین با کمی مسامحه هدف اشتغال کامل برای کشورهای مذکور را می توان با هدفهای رشد اقتصادی یکسان قرار داد و از تثبیت کننده های بودجه برای تحقق آن هدفها استفاده نمود .

انواع تثبیت کننده های اقتصادی :

الف (تثبیت کننده های خودکار

مالیات بردرآمد شخصی ، بیمه بیکاری و کمکهای مستمری دولت به گروههای کم درآمد و زیرخط فقر از مهمترین تثبیت کننده های خودکار به شمار می روند. این نوع تثبیت کننده ها قبلاً به وسیله قانون تصویب شده و به صورت نهاد قانونی در ساخت اقتصادی جای گرفته اند. به عنوان مثال نقش مالیات بردرآمد به گونه ای است که نمی گذارد درآمد قابل تصرف به سرعت درآمد تغییر کند و بنابراین در روند اقتصاد اثر ضد نوسانی دارد . به طور کلی می توان گفت مالیاتها و عواملی که اندازه ضریب فزاینده را کاهش می دهند از دامنه تلاطمات درآمد و تولید ملی کاسته ، خاصیت ضربه گیری دارند .

بیمه بیکاری و کمکهای مستمری نیز به همین شکل عمل می کنند. در زمان کساد که بیکاری زیاد می شود و درآمد کاهش می یابد حجم بیکاری رو به افزایش گذاشته بخشی از کاهش درآمد را جبران کرده باعث می شود تا درآمد قابل تصرف و تقاضای کل به سرعت درآمد ملی کاهش نیافته سیر کساد اقتصادی کند گردد . به عکس در زمان رونق اقتصادی که بیکاری کاهش می یابد جریان بیمه بیکاری و کمکها کاهش یافته باعث می شود درآمد قابل تصرف به سرعت درآمد ملی افزایش نیافته از فشار تقاضا و سیر تورم کاسته گردد .

بنابراین نتیجه می گیریم که تثبیت کننده های خودکار برخلاف عقربه های اقتصاد عمل می کنند.

ب) تثبیت کننده های اختیاری :

تثبیت کننده های اختیاری مهمترین ابزارهای برونی سیاست مالی و تنظیم فعالیت اقتصادی می باشند. ابزارهای مذکور اساساً شامل تغییر در مالیات و مخارج دولتی می شود. مقدار، ترکیب و ساختار مخارج و درآمد سالیانه دولت در لایحه بودجه برآورد و به مجلس تقدیم می شود که پس از تصویب به شکل بودجه قانونی به دولت ابلاغ می شود. از مقایسه ارقام بودجه مورد نظر با ارقام بودجه دوره قبل می توان به سیاست مالی دولت در آن دوره پی برد، به طور مثال، اگر در بودجه فعلی حجم مخارج دولت کاهش یافته در حالی که مالیات تغییر نکرده باشد و یا مخارج دولت ثابت مانده ولی مالیات افزایش یافته باشد سیاست مالی دولت در آن دوره سیاست انقباضی و در غیر آن صورت یعنی در شرایطی که مخارج نسبت به مالیات افزایش داشته باشد سیاست انبساطی می باشد.

۶-۲ نقش سیاست مالی در اقتصاد :

صاحب نظران اقتصادی در مورد سیاستهای اقتصادی و نتایج حاصل از آن اتفاق نظر ندارند؛ بعضی از اقتصاددانان استدلال می کنند که سیستم اقتصادی شاهد شوکهایی است که مرتب بر عرضه و تقاضای کل وارد می شود؛ اگر سیاستگذاران برای تثبیت نظام اقتصادی از سیاست پولی و مالی استفاده نمایند، می توانند اثر شوکهای اقتصادی بر متغیرهای کلان مانند تولید، تورم و بیکاری را حداقل نمایند. در مقابل، اقتصاددانانی مانند میلتون فریدمن^۶ فکر می کنند که سیستم اقتصادی اساساً پایدار است؛ این گروه از اقتصاددانان سیاستگذاری نامناسب اقتصادی را عامل اصلی نوسانات نا هنجار اقتصادی می دانند. دولتها اغلب در جهت تحقق اهداف اقتصادی، از ابزارهای گوناگون برای رسیدن به اهداف مورد نظر با توجه به وضعیتهای موجود و محدودیتهای در قالب سیاستهای پولی و مالی و درآمدی و سایر سیاستها استفاده می کنند.

^۶ Milton Fridman

ارتباط کلان اقتصادی بین سیاستهای مالی و رشد اقتصادی از دیرباز مورد توجه اقتصاددانان بوده است. لذا مطالعات نظری و تجربی متعددی در این زمینه به انجام رسیده است، دسته ای رشد را تنها متأثر از انباشت سرمایه دانسته و عده ای دیگر تنها پیشرفت فنی را مؤثر می‌شمارند. این قبیل افراد همچون (سولو) به هیچ عنوان نمی‌پذیرند که رشد اقتصاد تحت تأثیر عاملی همچون سیاستهای مالی دولت قرار داشته باشد. این قبیل تئوری‌ها تا مدت‌ها مطرح بود، تا آنکه گذشت زمان و شواهد تجربی نشان داد که آنها قادر به توضیح واقعیات عملی نیستند. این موضوع با طرح الگوهای رشد درونزا شدت بیشتری یافت و گرایش به سمت آنها را نیز بیشتر کرد. براساس این الگوها امکان بررسی تأثیر عوامل مختلف همچون سیاستهای اقتصادی و مالی دولت، بر رشد اقتصادی بوجود آمد. اما متأسفانه، در بسیاری موارد نتایج مطالعات نظری و شواهد تجربی مؤید یکدیگر نبودند، لذا در این رابطه همچنان اتفاق نظر درستی حاصل نیامد و همچنان این پرسش از سوی بسیاری محققان باقی است که آیا سیاستهای مالی دولت می‌تواند بر رشد اقتصادی اثرگذار باشد یا خیر؟

به منظور بررسی تأثیرات ناشی از اعمال سیاستهای مالی بر رشد اقتصادی ابتدا لازم است تقسیم‌بندی مناسبی از این ابزارها به عمل‌آید و سپس بطور جداگانه تأثیرات هر یک از آنها بر رشد اقتصادی بررسی شود. این ابزارها بطور عمده در سه گروه ۱- مالیاتها،^۲ - مخارج دولت^۳ و^۴ - سیاست توازن بودجه^۹ کل قابل تقسیم‌بندی بوده و هر یک از آنان قادر است تا به شیوه‌های مختلفی بر رشد اقتصادی اثرگذارند. راههای تأثیرگذاری این سیاستها متعدد است، بنابراین امکان بررسی هر یک از آنان در قالب مجموع‌های مشخص وجود دارد. به عبارت روشن‌تر می‌توان کلیه اثرات وارده بر رشد اقتصادی را در قالب چند مجموعه مشخص دسته‌بندی کرد و سپس به نحوه عملکرد ابزارهای مختلف مالی پرداخت. در یک تقسیم‌بندی کلی و مناسب،

^۲ Taxes

^۳ Government Expenditures

^۹ Aggregate Budgetary Balance

می توان اثرات وارده بر رشد اقتصادی را از سه دیدگاه؛ ۱- کارایی تخصیصی^{۱۰} - تثبیت^{۱۱} - توزیع درآمد^{۱۲} مورد بررسی قرار داد.

کارایی تخصیصی و رشد اقتصادی

الف) مالیاتها

به لحاظ کانال کارایی تخصیصی، یکی از مهمترین و مستقیم ترین اثرات سیاست مالی بر رشد، از طریق مالیاتها صورت می گیرد. این ارتباط و اثرگذاری را می توان به شرح موارد زیر برشمرد

- اثر بر تصمیمات تخصیصی بنگاه ها

در نتیجه بکارگیری ابزار مالیاتی از سوی دولت، بسیاری از بنگاهها در تصمیمات تخصیصی خود ناچار به تجدید نظر خواهند بود و بدین ترتیب با بروز این انحراف در تصمیمات تخصیصی بنگاهها، حتماً زیان خالصی در رفاه اجتماعی ایجاد می شود. برای مثال اگر تابع تولید کل اقتصاد، در فرم کاب داگلاس باشد، آنگاه با برقراری مالیات بر درآمد افراد، درآمدخالص از مالیات برابر با:

$$Y = (1 - t)A_t K_t^a L_t^{1-a}$$

بوده و تحت این شرایط نرخ بازدهی سرمایه برابر با :

$$r_t = (1-t)aA_t \left(\frac{K_t}{L_t}\right)^{a-1}$$

خواهد بود. بدین ترتیب کاملاً مشخص خواهد بود که مالیات بر درآمد، بازدهی نهایی سرمایه را کاهش می دهد، و انگیزه انباشت سرمایه در میان افراد و در نتیجه رشد را متاثر می کند^{۱۳}

^{۱۰} Allocative Efficiency

^{۱۱} Stability

^{۱۲} Income Distribution

^{۱۳} Romer (۱۹۸۶-۱۹۸۹).

- اثر بر انباشت عوامل تولید^{۱۴}

افزایش در مالیات منجر به کاهش بازدهی پس انداز می شود و بدین ترتیب انگیزه انباشت سرمایه فیزیکی (K) کاهش می یابد. اما تأثیر نهایی این موضوع بر رشد، بستگی بدان دارد که سرمایه انسانی (H) تا چه حد تحت تأثیر این مسئله قرار گیرد. این موضوع می توان در دو حالت مورد بررسی قرار داد:^{۱۵}

حالت اول؛ اگر تولید سرمایه انسانی تنها مستلزم وجود سرمایه انسانی باشد:

تحت این شرایط، کاهش در میزان سرمایه فیزیکی بطور کامل از طریق افزایش در میزان سرمایه انسانی قابل جبران است و در نهایت اقتصاد به وضعیت پیش از افزایش مالیات دست خواهد یافت. بدین ترتیب تأثیر این افزایش در مالیات بر رشد اقتصادی صفر خواهد بود.

به عبارت دیگر

$$\uparrow T \rightarrow \downarrow K \xrightarrow{\text{completely}} \uparrow H \Rightarrow g^0 = 0$$

:

حالت دوم؛ تولید سرمایه انسانی مستلزم وجود سرمایه انسانی و سرمایه فیزیکی بطور توأمان باشد:

در این شرایط با کاهش سطح سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی قادر نخواهد بود بطور کامل، کاهش آن را جبران کند و بدین ترتیب رشد اقتصادی بنابر کاهش سطح سرمایه فیزیکی، کاهش خواهد یافت. البته اینکه سرمایه انسانی تا چه حد بتواند کاهش صورت گرفته در سرمایه فیزیکی را جبران نماید، بستگی به شکل تکنولوژی دارد. بدین ترتیب خواهیم داشت^{۱۶}:

$$\uparrow T \rightarrow \downarrow K \xrightarrow{\text{partially}} \uparrow H \Rightarrow g^0 < 0$$

^{۱۴} Factor Accumulation

^{۱۵} Marzo (۱۹۹۸).

^{۱۶} Tanzi (۱۹۸۰).